

ماهینامه

مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران

فرخنده باد جشن انقلاب مشروطیت ایران و پایدار باد سنن انقلابی آن . بگذار سنن این انقلاب و جانبازی و فداکاری قهرمانان آن، مجاهدان امر و زی را الهام بخشد .



حیدر عمو آغلی - کرد آزادی

خط مشی انقلابی

را با اتهام و انتساب بدون دلیل نمیتوان بدست آورد

(در باره مقاله نشریه «توده»: «خط مشی انقلابی یاسازشکاری»)

که انشعایون که در ظاهر قیافه مهاجم بخود گرفته اند در حال دفاع اند . هر کس که غرق در تاملات ذهنی خود شود، واقعیت را نبیند و راه نادرست در پیش گیرد سرنوشتی جز این در انتظارش نیست .

در شماره دوم روزنامه «توده» که سراپا حمله و دشنام به حزب توده ایران است تحت عنوان «خط مشی انقلابی یاسازشکاری»

مقاله ای نوشته شده که به بحث در باره موارد اختلاف بین دو خط مشی اختصاص دارد . روش اصولی و جدی در پولیک سیاسی حکم میکند که نه فقط مشی خود را آنطور که هست و به آن اعتقاد داریم بیان کنیم بلکه خط مشی مخالفان خود را هم آنطور که هست و آنطور که آنها اعتقاد دارند منعکس سازیم . و این درست چیزی است که در مقاله فوق الذکر انجام نکرده است . برعکس نسیتهائی بحزب توده ایران داده شده که بکلی خلاف واقع است . ضمن اینکه مسائل بفرنجی ساده شده بقیه در صفحه ۳

انشعایون در موضع دفاع

انشعایون باوضع خلاف انتظاری روبرو شده اند . آنها باید در برابر اعضاء حزب توده ایران و همه مبارزان راه آزادی و استقلال ایران انشعابرا توجه کنند . و این کار بسیار مشکلی است . زیرا باید در وضعی که نیروهای ضد رژیم بیش از هر چیز به اتحاد نیاز دارند و این اتحاد قبل از همه باید در حزب طبقه کارگر تأمین شود، دلائل مطلقاً قانع کننده ای برای تفرقه افکنی خود ارائه دهند . از آنجا که مشی آنها ازجانب اکثریت مطلق اعضاء حزب رد شده است بنابراین در کنار تلاش برای «استدلال تئوریک» جهت اثبات این مشی ریزینویستی چپ، میکوشند در برابر وفاداران به مارکسیسم - لنینیسم و انقلاب چهره ای سازشکارانه و ضد انقلابی از حزب توده ایران بسازند . و چون چنین ادعائی با واقعیت تطبیق نمیکند آنوقت باصلاح انتسابات بدون دلیل بمیدان می آیند . نمیتوان در این مورد خوشحال بود . ولی باید تصدیق کرد

در پیرامون مسافرتهاى شاه

و توسعه مناسبات میان ایران و کشورهای سوسیالیستی

مسافرت اخیر شاه بکشورهای رومانی و یوگوسلاوی و نقشه دیدار از سه کشور دیگر سوسیالیستی (لهستان، مجارستان و بلغارستان) یک بار دیگر مسئله توسعه مناسبات میان ایران و کشورهای سوسیالیستی را مطرح میسازد . در واقع هر انگیزه ای که برای این قبیل مسافرتهاى شاه قائل شویم ، این نکته قابل تردید نیست که رفت و آمد های مزبور بخودی خود نشانه تغییراتی در جهت بهبود مناسبات دولت ایران با کشورهای سوسیالیستی است و این امر ، چنانکه حزب ما بارها نوشته و استدلال کرده است ، صرف نظر از هر اندیشه و نقشه ای که برای سیاست دولت شاه در این زمینه فرض شود ، نفساً و بطور عینی مثبت و در جهت مصالح مردم و کشور ایرانست .

بهبود و توسعه مناسبات میان ایران و کلبه کشورهای سوسیالیستی یکی از هدفهای است که حزب توده ایران همواره با پیگیری برای تحقق آن مبارزه کرده و میکند . ما توسعه هر چه بیشتر روابط سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی و علمی کشور های سوسیالیستی را با ایران نه فقط در صورت استقرار یک حکومت ملی و دموکراتیک بلکه در شرایط تسلط همین رژیم کنونی نیز بسود مردم ایران میدانیم زیرا اولاً روابط سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و علمی کشورهای سوسیالیستی با کشورهای دیگر بر خلاف مناسبات کشورهای امپریالیستی ماهیتاً دارای خصمت مترقی است و از مایع و مفسد ذاتی روابط کشور های امپریالیستی فارغ است و بنابراین این حتی رژیمهای ضد ملی و ضد دمکراتیک نظیر رژیم کنونی ایران نیز نمیتوانند از بهبود و توسعه این روابط بزبان منافع

مردم استفاده کنند . ثانیاً بهبود و توسعه مناسبات میان ایران و کشورهای سوسیالیستی خواه ناخواه موجب محدود شدن و عقب راندن دامنه تسلط امپریالیسم در کشور ما میگردد زیرا با بسط این مناسبات رفته رفته از نفوذ انحصاری کشور های امپریالیستی در امور اقتصادی و سیاسی ایران کاسته میشود و خواه ناخواه دولت ایران مجبور است که در محاسبات سیاسی خود این عامل را نیز در نظر گیرد و تنها نفوذ امپریالیسم را بحساب نیاورد . ثالثاً بسط این مناسبات موجب میشود که مردم ایران نیز بنابر تجربه کشور خود تفاوت ماهوی عمیقی که بین مناسبات دولتهای سوسیالیستی و دولتهای امپریالیستی وجود دارد بی برند و این خود از نظر معنوی عامل نیرومندی برای پیشرفت اندیشه های دمکراتیک و ملی در کشور ماست .

هنگامیکه مردم ایران با چشم خود می بینند که در نتیجه توسعه روابط اقتصادی میان ایران و اتحاد شوروی بدون اینکه بودجه دولت ایران تحمیلی شود نه تنها در روی رودخانه ارس سد و کارخانه برق ساخته میشود و در اصفهان کارخانه ذوب آهن احداث میگردد و سالانه معادل دهها میلیون دلار گاز طبیعی ایران که تاکنون از طرف کمپانیهای نفتی امپریالیستی بهدر میرفت از طرف شوروی خریداری میشود ، بلکه بهای ساختمانها و مؤسسات و کارخانهها باقسط طولانی آنها بمجموعات داخلی پرداخته میشود و از اینراه دادوستد و بازرگانی خارجی ایران نیز از حال رکود بیرون میآید، هنگامیکه مشاهده میکنند کشور سوسیالیستی رومانی برای ایران یک بازار نفت ضد بقیه در صفحه ۲

چه کسانی واقعیات تاریخی را تحریف میکنند؟

مورد بحث قلب و تحریف شده است روشن سازیم .
بدواً باید این نکته را متذکر شد که خسرو روزبه تا زمان دستگیری خود با رهبری حزب منظم در ارتباط بوده و منظماً مکاتبه میکرد و کلیه فعالیت های حزبی وی بنا به دستور و تصویب کمیته مرکزی انجام شده است . بعنوان نمونه قسمتی از نامه ۲۹/۲۳۶۲ روزبه خطاب بکمیته مرکزی را در اینجا نقل میکنیم . خسرو از جمله مینوسد : «سلامتیم و بتلاش روزانه خود ادامه میدهم . خوشی ما اینست که کارها بتدریج روی غلطک میافتد و وضع بهتر میگردد و تثبیت میشود . نامه

آخر شما که خطاب باقآی... ارسال فرموده بودید رسید و دستورات شما را بمورد اجرا خواهیم گذاشت . از اینکه نتیجه انتخابات را تأیید فرموده بودید متشکریم و با دگرمی بکار خود ادامه میدهم تا وضع تجارتخانه روز بروز بهتر شود... بنا بر این ادعای اینکه گویا خسرو روزبه علیرغم رهبری حزب و در وراء آن «از طرف کادرهای حزبی برای رهبری موقت فعالیت حزبی در ایران انتخاب شد» بشهادت این نامه و نامه ها و صورت جلساتی که در آرشو حزب موجود است بکلی عاری از حقیقت است .
این مطلب صحیح است که کمیته

شماره ۲ «توده» ارگان انشعابگران در مقاله ای که تحت عنوان «یادی از روزبه» انتشار داده، بیانه هشتمین سال شهادت خسرو روزبه کوشیده است ضمن یکسلسله دشنام و اتهام جدید، حقایق و واقعیات تاریخی را تحریف کند و خسرو روزبه را مخالف با رهبری حزب توده ایران و یا لاقبل با اکثریت اعضاء آن قلمداد نموده تلویحاً چنین وانمود کند که گویا انشعابگران کنونی و راه و روش ضد حزبی و ضد تشکیلاتی آنها، مورد پسند و پشتیبانی روزبه بوده است .
ما در صدد آن نیستیم که به ناسزاها و دشنامها پاسخ گوئیم زیرا چنین روشی را نه تنها در خورد مبارزه اصولی حزب توده ایران نمیدانیم بلکه بنظر ما آنجا که منطق و حرف حساب هست احتیاجی به ناسزا و دشنام نیست . ولی خود را ناگزیر از آن میدانیم که یکسلسله از فاکتهای مربوط بحیات حزب را که عمداً بمنظور استفاده تبلیغی در مقاله

مرکزی خسرو روزبه را برای شرکت در پلنوم چهارم دعوت نمود و وی عزیمت خود را از ایران نظر بدلائلی که در نامه خود ذکر نموده است صحیح ندانست ولی ارگان انشعابگران چنین وانمود میکنند که گویا روزبه دعوت خویش را به پلنوم کمیته مرکزی از آن جهت نپذیرفت که آنرا «بعنوان تشبث برای خارج ساختن او از صحنه مبارزه در ایران تلقی نمود». نامه ای که خسرو روزبه در تاریخ ۷ بهمن ماه ۱۳۳۵ به کمیته مرکزی نوشته است عدم صحت این ادعا و بی پایه بودن این افترا را نشان میدهد. روزبه در آن نامه خطاب بکمیته مرکزی چنین نوشته است: «اما در باره سایر مسائل : من و آقای... قبلاً صحبت کرده بودیم و فرار بود یا سخ قسمتی از نامه جنابعالی را ایشان تهیه کنند و پس از آنکه سایر دستورات شما اجرا شد پاسخ بقیه نیز داده شود . به پیوست این نامه ، نامه آقای بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ۱

در پیرامون مسافرت‌های شاه ...

بهبود و بسط مناسبات بین ایران و کشورهای سوسیالیستی یکی از مواد برنامه سیاسی حزب ماست و ما سالهاست که برای تحقق آن مبارزه میکنیم. حالا اگر بنا به علتی که تصور شود دولت کنونی ایران تصمیم بگیرد گامی در اینراه بردارد هیچ منطقی حکم نمیکند که ما با آن مخالفت ورزیم. ولی برنامه حزب ما منحصر به همین یک ماده نیست که اگر فرضاً از طرف دولت کنونی اجرا شد دست از مبارزه خود با او برداریم. ما رژیم کنونی ایران را ضد دموکراتیک میرانیم و برای خاتمه دادن باین رژیم از هیچ کوششی فروگذار نکرده و نخواهیم کرد. بنابر این اجراء یکی دو ماده برنامه حزب ما (ولوا اینکه بصورت کامل آنهم انجام شود) نمیتواند ما را قانع کند و موجب توقف مبارزه ما در راه استقرار حکومتی ملی و دموکراتیک در ایران گردد. پس روشن است که ارزیابی درست از اقدامی که بهر تقدیر از جهت عینی مثبت است بهچگونه نمیتواند بمعنای موافقت با خود رژیم و تمام سیاست و خط مشی حکومت باشد.

عین این استدلال در مورد عمل دولت های سوسیالیستی نیز صادق است. این دولتها نظر بماهیت طبقاتی و اجتماعی خود نمیتوانند رژیمهای را که برپایه استثمار و استثمار قرار دارند مورد تأیید قرار دهند. زیرا تأیید چنین رژیمهایی از طرف آنان بمنزله نفی رژیم اجتماعی و سیاسی خود است. سیاست همزیستی مسالمت آمیز که پایه مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و غیره این دولتها را با کشورهای که رژیم دیگری دارند، تشکیل میدهد، خود از همین منطق سرچشمه گرفته است. زیرا تأیید رژیم و سیستم اجتماعی و سیاسی یک دولت منطقی مستلزم اتخاذ سیاست اتحاد است نه روش همزیستی مسالمت آمیز که در واقع کوششی است برای اجتناب از جنگ بین دولتهای دارای سیستمهای متضاد و حل و فصل مسائل مورد اختلاف از طریق گفتگو، مذاکره و توافق.

بنابراین فوق روشن است که نمیتوان به تشریفات پروتکتلی و پذیرائیهایی که در این کشورها از شاه بعنوان رئیس دولت ایران و مهمان رسمی دولتی بعمل میآید ایراد داشت. این امور القای دیپلماسی و نزاکت بین المللی است و برای خود قواعد و اصولی دارد که طی قرنهای جا افتاده و بصورت مقررات ثابت دیپلماسی در آمده است. مثلاً عادت بر این جاری شده که وقتی رئیس دولتی (اعم از شاه یا رئیس جمهور) رسماً بکشوری دعوت میشود در موقع ورود او چند تیر توب شلیک میکنند، احترامات نظامی بجا میآورند، سرود ملی هر دو کشور را میخوانند، رئیس دولتی که مهمان است از گارد احترام سان می بینند، باو خوش آمد میگویند و او جواب میدهد، ضمن ضیافتی رسمی نطقهایی رد و بدل میشود و غیره.

ولی در عمل گاه مبالغه‌هایی انجام میگیرند

میلیون دلاری خارج از حیطه اقتدار انحصارات امپریالیستی تامین میکنند و در عین حال همین کشور یک قلم ۱۸۰۰ تراکتور بابهای بسیار نازل و درازه محصولات داخلی ایران میفروشد و غیره - نمیتواند این مناسبات دوستانه را با روابط یتماکرانه کشورها و انحصارات امپریالیستی مقایسه نکند و از آن نتایج سیاسی و اجتماعی در جهت تحکیم استقلال و آزادی ایران نگیرد.

هر اندازه که حجم و نسبت روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران با کشورهای سوسیالیستی در قیاس با روابط کشورهای امپریالیستی بیشتر باشد بهمان درجه عرصه روابط کشورهای امپریالیستی و تسلط سیاسی و اقتصادی آنان در ایران محدودتر میگردد و این امر در آخرین تحلیل شرایط مساعد تری را برای دست یابی به آماجهای اساسی انقلاب ایران فراهم میکند.

حزب ما نه تنها بهبود روابط میان ایران و کشورهای سوسیالیستی را با قطعیت و ایمان عمیق علمی بصحت آن مورد پشتیبانی قرار داده، بلکه سالهاست برای تأمین آن مجدانه مبارزه میکند و در این زمینه همواره روش فادرس و انتقادات قشری و سطحی گروههایی را که از موضع چپ و راست این سیاست درست را مورد حمله قرار داده‌اند رد نموده است. حزب توده ایران هیچگاه تیرگی روابط رژیم کنونی ایران را با کشورهای سوسیالیستی شرط پیشرفت مبارزه انقلابی مردم ایران ندانسته و نمیداند. در عین حال بهبود و توسعه روابط این کشورها را با رژیم کنونی ایران هیچگاه بمفهوم توقف مبارزه قاطع علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی تلقی نمیکند. بدیهی است که شاه و دولت وی بطیب خاطر به بهبود و بسط روابط با کشورهای سوسیالیستی تن در ندادند. عوامل داخلی و خارجی بسیاری ضرورتاً اتخاذ این روش را به او و دولتش تحمیل نموده است. در جهات کنونی که تناسب نیروها بسرعت بسود سوسیالیسم و بزبان امپریالیسم تحول مییابد، در جهانی که سیاست یتماکرانه امپریالیستی روز بروز رسواتر میشود و مردم کشورهای غلب مانده با تجربه روزانه خود بیش از پیش باین نتیجه میرسند که با اتکاء بسرمایه داری و امپریالیسم نمیتوان پیشرفت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور و ارتقاء سریع سطح زندگی توده‌ها را تأمین نمود، هیچ دولتی هر قدر هم ارتجاعی باشد نمیتواند کشورهای سوسیالیستی را که رکن اساسی تحول جهان کنونی در جهت استقلال ملی، آزادی و پیشرفت هستند ندیده بگیرد - بویژه کشوری چون ایران که با بزرگترین دولت سوسیالیستی و نیرومندترین کشور جهان یعنی اتحاد جماهیر شوروی دیوار بدیوار است و زمامداران کنونی ایران چه بخواهند و چه نخواهند قادر بجلوگیری از نفوذ و تأثیر معنوی آن در میان مردم کشور ما نیستند و نمیتوانند بمیل و اراده خود نیازمندی طبیعی ایران را بداشترت مناسبات عادی اقتصادی با همسایه شمالی خویش حذف کنند.

همین علل عمده داخلی و بین المللی است که خارج از اراده و میل شاه و زمامداران تأثیر میکند و آنها را حتی غیرمعمول تمایل قلیشان و ادار بجدید نظر در سیاست نادرست خود مینماید. این علل و اسباب چون در جهت عکس خواست ارتجاع و امپریالیسم عمل میکنند ضرورتاً و از لحاظ عینی مثبت و در مسیر مصالح مردم و کشور ما هستند. انگیزه‌های ذهنی شاه و زمامداران نیز بهچگونه نمیتواند ذره‌ای از عینیت و مثبت بودن آن بکاهد.

بهمین جهت است که حزب ما، برخلاف نظر عناصر چپ رو و کسانیکه عادت دارند احساسات و تمایلات خود را بجای واقعیت بنشانند، این رفت و آمد های متقابل زمامداران کشورهای سوسیالیستی و ایران را که موجب بهبود و توسعه مناسبات بین ایران و آن کشورهاست منفی ارزیابی نمیکند و بعکس این دید و باز دیده‌ها و تماسهای شخصی را برای تحکیم مناسبات میان ایران و کشورهای سوسیالیستی سودمند میشمارد.

ولی حزب ما هیچگاه بهبود و توسعه روابط بین ایران و کشورهای سوسیالیستی را بمنزله تأیید رژیم کنونی ایران تلقی نمیکند و بهچگونه بسط این مناسبات را بمعنای تقویت و تأیید شاه و رژیم او از جانب دولتهای سوسیالیستی نمیدانند.

که از این مرز و حدود تجاوز میکند و ناچار سوء تفاهماتی بیار میآورد و موجب تعبیرات و تفسیرات نادرستی میگردد. مثلاً هنگامیکه برخی مقامات رسمی و مطبوعاتی کشورهای مورد مسافرت اخیر شاه ضمن خوش آمد رسمی خود اقدامات باصطلاح «ترقیخواهانه» و «ابتکارات ثمربخش» شاه را میستایند، عملاً شاه را بامر دم در یک ردیف قرار میدهند و او را «ترجمان امیال و احساسات» مردم ایران تلقی میکنند و حتی قشر های وسیع مردم را «هوا خواه شاه» مینامند و غیره، میدان برای سوء تفاهمات باز میشود. هنگامیکه مثلاً دانشگاه بخارست به محمد رضا شاه که در اثر بیدادگری و پایمال ساختن حقوق و آزادی های اجتماعی و سیاسی مورد نفرت عمیق مردم ایرانست عنوان «دکترای حقوق سیاسی» اعطاء میکند بنظر ما از حدود این تشریفات خارج شده است.

در روز ورود شاه به رومانی تمام جرائد کشور ضمن شرح حال شاه بملی کردن نفت اشاره کردند و نوشتند: «در ماه فوریه ۱۹۵۰ شاهنشاه نخستین دوره اجلاس مجلس سنا را افتتاح کرد و یکماه بعد قانون ملی کردن صنعت نفت را در ایران توشیح نمود». این نحوه بیان مطلب برای خوانندگان گانی که احیاناً از تاریخچه جنبش قهرمانانه مردم ایران در راه ملی کردن صنعت نفت اطلاع نداشته باشند چنین تصویری را بوجود خواهد آورد که شاه نه تنها یکی از موانع جدی در راه ملی کردن صنعت نفت نبوده بلکه خود او گویا رهبری این جنبش را برعهده داشته است. و حال آنکه مطلب بکلی خلاف اینست.

مطبوعات یوگوسلاوی نیز ضمن مقالات متعدد خود واقفیت کنونی ایران و ماهیت رژیم شاه را با ارزیابیهای نادرستی منعکس ساختند که بارزترین نمونه آن مقاله روزنامه «پولیتیکا» است. این روزنامه در شماره ۲ ژوئن خود تحت عنوان «مهمانی از ایران» از جمله چنین مینویسد:

«شاه ایران وظیفه بسیار مهم ایجاد تحول اجتماعی و اقتصادی از طریق مسالمت آمیز را در برابر خود قرار داده است. هدف این تحول تبدیل ایران از کشور نیمه فئودالی و ناراحتی که در نتیجه بحرانهای سیاسی مداوم از هم گسیخته بود بکشوری دارای ثبات است که تکیه اصلی در آن برروری رشد و نوسازی باشد». «پولیتیکا» پس از ذکر مواد گانه رفراندوم شاه مینویسد: «بدینسان پایه یک ایران مدرن گذشته شده است. شاه... عمیقاً و واقعاً بضرورت اصلاحات اجتماعی - اقتصادی پی برده است». روزنامه مزبور سپس از ارزیابی خود چنین نتیجه گیری میکند: «شجاعت و قطعیتی که شاه بهر قیمت از خود نشان داد هواخواهی قشر های وسیع مردم را بسوی او جلب کرده است... دوران بحران سپری شد... ایران برای تسریع رشد دروازه های خود را بروی سرمایه های خارجی گشود (!؟)»، سرمایه های محلی خصوصی را بیش از پیش متعهد

ساخت و امکانات دولتی را در آن رشته‌هایی که بخش خصوصی ذینفع نیست مترکز کرد. زمین میان دهقانان تقسیم شد و بچرخهای رشد در راه آرام ولی انقلاب قطعی بورژوازی بحرکت در آمد.»

روشن است که خوانندگان «پولیتیکا» در یوگوسلاوی چنانچه از وضع واقعی ایران و زندگی مردم آگاه نباشند با خواندن این مطالب بچه تصورات گمراهی آوری دچار میشوند.

برخی از جراید ایران هم بمقتضای وظیفه‌ای که در مقابل سازمان امنیت و رژیم دارند، مطابق معمول یک کلاغ را چهل کلاغ کرده‌اند و با آب و تاب خاصی مطالب تحریف شده‌ای انتشار داده‌اند تا چنین جلوه دهند که گویا رژیم شاه مورد پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی است و کلیه اقدامات وی مورد تأیید و تصدیق آنهاست.

بدیهی است حزب ما با چنین ارزیابیهای نادرستی نمیتواند موافقت داشته باشد و بهمین جهت بنابر وظیفه خود در هر مورد عدم صحت این قبیل مطالب را باحزاب برادران خود میگوید و رفقانه آنها را از اینگونه ارزیابی های برخی ارگانه‌های مطبوعاتی و غیر آن که بنظر ما اشتباه آمیز است برحذر میدارد.

ولی تذکر این نکات بهچوجه دلالت بر آن ندارد که گویا این قبیل نوشته‌ها و اظهارات موجب تغییر ماهیت مناسبات بین کشورهای سوسیالیستی و ایران یا دلیل بر تأیید رژیم کنونی ایران از طرف احزاب و دولتهای آنهاست. ما این اظهارات و نوشته‌ها را تنها بمنزله انحراف شخصی این یا آن نویسنده، این یا آن مأمور و مسئول میشماریم و وظیفه خود میدانیم که در هر مورد با کمال صراحت و دوستانه تذکر دهیم.

تردید نیست که دولتهای سوسیالیستی دوستان واقعی مردم ایران و پشتیبانان صمیمی جنبش ملی و دموکراتیک مین ما هستند و بهمین جهت این قبیل مطالب نمیتواند در نظریات دوستانه و صمیمانه ما نسبت بدانان کوچکترین تغییری دهد.

خوانندگان عزیز دقت فرمائید

بنابه پیشنهاد و درخواست عدده زیادی از شوندهگان گرامی رادیو پیک ایران، در ساعات بخش رادیو تفریباتی شرح زیر داده شده است: رادیو پیک ایران همه روزه در ساعت ۶ و ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ۲۵ - ۳۱ متربرنامه بخش میکند. در ساعت ۶ بعد از ظهر پس از اعلام برنامه بزبان فارسی، گفتار بزبان کردی آغاز میشود و تا ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه ادامه مییابد. از ۶ و ۳۰ دقیقه تا ۷ برنامه بزبان آذربایجانی و از ساعت ۷ تا ۷ و ۵۰ دقیقه برنامه فارسی بخش میگردد. عین همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه مجدداً تکرار میگردد و تا ساعت ۹ و ۴۰ دقیقه ادامه مییابد. از خوانندگان گرامی خواهشمندیم ساعات و امواج رادیو پیک ایران را بدوستان و آشنایان خود نیز اطلاع دهند.

هموطنان عزیز! رفقای حزبی!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیک ایران، ماهانه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی مکتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 4176

**Stockholm 4
Sweden**

خط مشی انقلابی...

است. ما به مسائل مربوط به اختلاف دوخط مشی پاسخ گفته ایم. در آینده باز هم در این باره بحث خواهیم کرد. در اینجا میخواهیم فقط به انتسابات بدون دلیل اشاره کنیم. باشد که هم عیار روش مبارزه انشعابون و هم نظریات ما در باره برخی مسائل روشن تر گردد. تذکار این نکته نیز لازم است که ما بر اساس اسناد و مدارک رسمی حزب سخن میگوئیم. زیرا که در نزد افراد حزب ما در باره این یا آن مسئله، چنانکه طبیعی است، عقاید و نظریاتی باسایه روشهای گوناگون وجود داشته و دارد. ولی آنچه که نظر حزب ماست در اسناد و مدارک رسمی وی منعکس میشود و فقط همین اسناد است که میتواند برای تأیید یا تکذیب مورد استناد قرار گیرد و احدی حق ندارد در مباحثه بایک حزب نظریات غیررسمی و بحثهای خصوصی را - اگر احیاناً وجود داشته است - ملاک قرار دهد. اینک به انتسابات بدون دلیل میپردازیم.

سلطنت و حزب توده ایران

روزنامه «توده» مینویسد رهبران حزب توده ایران «بر آنند که انقلاب ملی و دمکراتیک ایران با بقاء و ادامه سلطنت منافاتی ندارد و گویا میتوان همراه خلق علیه محمد رضا شاه جنکید و در این جنگ قربانیان فراوان داد معذالک پس از پیروزی سلطنت را به نحوی از انحاء باقی گذاشت.»

در هیچ سند رسمی حزبی چنین مطلبی وجود ندارد. حزب ما که بارزیم ضد ملی و دمکراتیک و مظهر آن سلطنت مستبد محمد رضا شاه مخالف است و برای استقرار یک حکومت ملی و دمکراتیک در ایران مبارزه میکند معتقد است که در حکومت دمکراسی ملی جایی برای سلطنت مستبد نیست و نمیتواند داشته باشد. مبارزه بی گیر حزب ما علیه سلطنت مستبد محمد رضا شاه امری است بر همه عیان و محلی برای سفسطه نیست. سرکردگی طبقه کارگر

روزنامه «توده» مینویسد: «دستگاه رهبری حزب توده ایران عقیده ندارد که طبقه کارگر باید در جبهه متحد انقلاب ملی و دمکراتیک و در انقلاب ملی و دمکراتیک رهبری را در دست خود بگیرد. در اینجا گویا «مسئله سرکردگی طبقه کارگر» مطرح نیست و از آنجا که انقلاب سوسیالیستی و ساختمان انقلاب (؟) کار امر روز نیست کار فرد است بنابراین مسائل و مشکلات فردا را هم بعهدہ کسانی واگذاریم که فردا بایزندگی کنند. پاره ای از این «رهبران» حزب طبقه کارگر بر آنند که انقلاب ملی و دمکراتیک انقلابی بورژوازی است و رهبران نیز باید بورژوازی ملی باشد. بدین ترتیب طبیعتاً «عامل ذهنی» انقلاب ایران «جبهه ملی ایران» از آب درمی آید.»

در اینجا هم انتساب بدون دلیل وجود دارد هم ساده کردن مسئله. حزب ما معتقد به سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دمکراتیک است و در راه تحقق آن مبارزه میکند. ولی حزب ما در عین حال این مسئله را یک امر «ارادی» نمیداند. یعنی بعضی

متن دفاع رفیق علی خاوری در دادگاه بدوی نظامی

اصل دوم متمم قانون اساسی تعیین هیئت پنج نفری از علماء اسلام را برای مذاکره و غوررسی موادی که در مجلسین عنوان میشود لازم دانسته است و در مورد هیچیک از مواد قانون اساسی تا این حد تأکید نشده است که در باره این ماده شده است. بطوریکه در پایان این اصل گفته شده: «این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عصر عجلاله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود». بدیهیست که این اصل اصولاً کان لم یکن گرفته شده است. چرا؟ هیچ توجهی موجه نخواهد بود. اصل صراحت دارد و غیر قابل تغییر شناخته شده است. پس محققاً نقض شده است. پاسخ این سئوالات فقط میتواند چنین باشد: آری نقض شده است و با نقض حتمی آن یک اصل قانون اساسی نقض شده است، یا بگویند حضرت امام عصر ظهور فرموده اند و شما خبر ندارید. من جواب دیگری برای آن نمیتوانم پیدا کنم، اگر شما میتوانید بفرمائید. این

رفرمهای شاه

روزنامه «توده» مینویسد: «برخورد دستگاه رهبری حزب توده ایران به این رفرمهای شاهانه اگر از نوسانات فکری آن بگذریم برخورد بلکی غیر دیالکتیکی و هدفش در واقع تأیید این رفرورها، جلب پشتیبانی توده های مردم به آنها و انتقاد از جهات ضعف آنهاست.»

حزب ما معتقد است که رفرمهای شاه بعلت خصلت ضد ملی و ضد دمکراتیک رژیم کنونی قادر بجل قطعی و نهائی تضاد های اصلی و درونی جامعه ایران نیست و فقط یک حکومت ملی و دمکراتیک قادر است این تضادها را حل کند و تحول بنیادی در جامعه ایران بوجود آورد.

ولی حزب ما در همان حال اعتقاد دارد که رفرمهای شاه از یکطرف نتیجه مانورهای امپریالیسم طبقه حاکمه ایران برای جلوگیری از تحول انقلابی در ایران است و بنابر این خصلت ثنوکولونیالیستی دارد و از طرف دیگر حاصل مبارزه دهها سال مردم ایران و نتیجه تغییر تناسب قوا در صحنه بین المللی بسود نیرو های مترقی و سوسیالیستی است. بنابر این در همانحال که باید خصلت ثنوکولونیالیستی آنرا افشاء کرد و ناتوانی رژیم را در بر آوردن خواستهای اساسی ملت ایران و طبقات زحمتکش نشان داد باید از آن بنفع توده های مردم و برای جلب آنها بمبارزه جدی تر و وسیع تر منظور بعقب نشاندن بازم بیشتر رژیم استفاده کرد. برخورد دیالکتیکی اینست نه شعار «همه چیز یا هیچ چیز».

بحث اصولی ادامه خواهد یافت

این بود به اختصار آنچه که انشعابون بما نسبت میدهند و آنچه که ما میگوئیم. در اینجا تذکار نکته ای را لازم میدانیم و آن اینکه

ادیو پیک ایران تحت عنوان « زندگی شاه رهبر انقلاب سفید » سلسله گفتار هائی در باره شاه ایران نشر داده است. ما از جهت واقعیات و اظهارات مستندی که در این گفتارها آمده است قسمتهائی از آنها بشرح زیر نقل میکنیم.

چگونه شاه بر مردم ایران حکومت میکند

مجله آمریکائی « یونایتد استیتس نیوز انالورلد ریپورت » در شماره ماه مه ۱۹۶۱ در این باره نوشت: « شاه اکنون بطور عمد روی ارتش حساب میکند در صورتیکه کار جریان نامطلوبی پیدا کند باید او را بر سر قدرت نگاهدارد. در بین افسران یک قشر ناز پرورده بوجود آمده است و شاه از دادن هیچ امتیازی به کسانی که بقیه اومیتوان بآنها اعتماد کرد دریغ و مضایقه ندارد. »

و باز همان مجله صراحتاً اعتراف میکند: محمد رضا شاه پهلوی زمامدار ایران فلا زمام امور را در دست خود قبضه کرده است ولی حالا دیگر باید خیلی احتیاط بخرج دهد تا بتواند خود را بر تخت سلطنت نگاهدارد. « چرا » چه کسانی تخت و تاج شاهرا تهدید میکنند؟ روزنامه « المساء » چاپ قاهره مورخ ۱۲ مه ۱۹۶۱ بدترستی باین سؤال چنین پاسخ میدهد:

« رجل بیمار در اصطلاح سیاسی و تاریخی به کسی گفته میشود که زمامدار رژیم است که در شرف اضمحلال و نابودیست. و خاورمیانه شاهنشاهی ایران به دستروان افتاده است. این امپراطوری برای مردم خاورمیانه بصورت دوزخ و برای قاره آسیا بصورت ننگ در آمده است. علت مرگ امپراطوری ایران آزادی طلبی خلق ایران و رشد آزادی در سراسر جهان است. »

محمد رضا شاه هم باین حقیقت آگاه است. بی سبب نیست که او سازمان امنیت را بوجود آورده است و مجلات خارجی در باره این دستگاه جهانی شاه چه مینویسند: « شاه در گذشته پیوسته به تهدید انقلاب با فشار پاسخ گفته است. پلیس مخفی او « سازمان امنیت مخوف مرکب از ۵۰ هزار نفر است و افسران سازمان امنیت مباحث میکنند که برای حفظ نظم بعد کافی نیرومند هستند. »

(مجله نیویورک ۲۶ ژوئن ۱۹۶۱)

« شاه مانع دخالت دولتها در امور ارتش» پلیس و سازمان امنیت میشود. شاه برخلاف اصل سلطنت مشروطه به بر ارتش، پلیس و امور سیاسی و پلیسی فرمانروائی دارد. . . . و مجموعاً کشور باسیستم فشار و اختناق شدید و فقدان حقوق آزادیهای فردی اداره میشود. . . . در هر اداره روزنامه یکمأمور سانسور نشسته است. روزنامه ها تحت فشار هستند. . . . تظاهرات متنوع است و پلیس مخفی سازمان امنیت با تمام قوا از تشکیل هر حزب مخالف جلوگیری میکند. . . . (از نوشته « الفرد فرندلی، سردبیر روزنامه « واشنگتن پست » در روزنامه « پست اند تیامس » سال ۱۹۶۲.) « روشنفکران از اینکه در چنان رژیم مذهبیه بسر میبرند که انسان از بیم گزارش کار آگاهان و از بیم متهم شدن با اقدام علیه امنیت دولت نمیتواند در کوچه باخاطر آسوده با رفیق خود به بحث بپردازد بجان آمدهاند پلیس ایران یکی از خشن ترین پلیسهای جهانی است. . . . »

(مجله « ابی » چاپ سوئیس، ۲۶ اوت ۱۹۶۱.) « شاهنشاه با لباس عادی یا اونیفورم نظامی در همه جا حاضر است. عکس او در همه جا دیده میشود. مجسمه های او و پدرش در خیابانها و میادین نصب گردیدهاند. توده مردم در تظاهرات مرداد ۳۲ این مجسمه ها را ویران و سرنگون کرده بودند. ولی پس از بازگشت مجدد شاه آنها را تعمیر و دوباره نصب کردهاند. دهسال پس از وقایع خوتین ۲۸ مرداد بنظر میرسد که حکومت سلطنتی در حد اعلائی قدرت خود قرار دارد. دربار لمان هیچ گفته و یا عملی انجام نمیشود که طبق میل شاه نباشد تقریباً کلیه نمایندگان خود را طرفدار بی قیام و شرط تقدیرت میخوانند. (روزنامه اوموند شماره های مارس ۱۹۶۴)

زندگی شاه و دربار پهلوی از دیدة مطبوعات خارجی

از این املاک بفروش رفته یا چه مقدار آن هنوز هم بفروش نرفته و در خاندان سلطنتی میباشد بر کسی معلوم نیست. دورانی مطبوعات خارجی درآمد سالیانه شاه را از املاک پهلوی ۱۷ میلیون دلار و یا یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون ریال تخمین میزدند. شاه تنها زمین خوار نیست، او بانکدار بزرگ ایرانست. کلیه سهام بانک عمران و تعاون روستائی ۴۰۰ سهم بانک اعتبارات ۸۰ درصد سهام بیمه ملی و ۲۰۰ سهم از سهام بانک ایران وانگلیس متعلق به شاه است. شاه کارخانه دار و تاجر بزرگی است. کلیه سهام بانکها و شرکتهای نفتکش ایران ۷۷٫۵ درصد سهام شرکت نفتکش ایران و کلیه سرمایه حمل و نقل خلیج، ۵۰۰ سهم از سهام کارخانه قند کرمانشاه سه هزار سهم از سهام کارخانه سیمان فارس و خوزستان، ۷۰ هزار سهم از سهام کارخانه قند شیراز، ۱۶۰۰ سهم از سهام کارخانه تصفیه شکر اهواز، ۳۰۰ درصد سهام شرکت ایرانیت، ۴۰۰ سهم از سهام کارخانه گودریچ، دو هزار سهم از سهام کارخانه قند قهستان، ۲۵ درصد سهام کارخانه سیمان تهران، ۲۰۰ سهم از سهام کارخانه قند فریمان و ۵۰ درصد سرمایه کارخانجات داروسازی دارو و پخش در دست شاه است.

محمد رضا شاه علاوه بر آنچه شمردهیم مهمانخانه دار عمدهای نیز بشمار میرود. اینهم فهرستی از مهمانخانهها رستورانها، کبابرها، هتلها و کازینوهای شاهانه: مهمانخانه دربند، مهمانخانه قدیم رامسر، مهمانخانه جدید رامسر، هتل جدید خزر رامسر، هتل جدید سخت سار، کازینوی رامسر، ویلای واقع در رامسر، هتل قدیم بابلسر، هتل جدید بابلسر، ویلای واقع در بابلسر، هتل بوعلی همدان، هتل آملی، هتل قدیم چالوس، هتل جدید گچسار، هتل ونک، مهمانخانه شاهی، مهمانخانه آمل، هتل هیلتن، هتل شیراز، مهمانخانه خرمنهر، رستوران زربدانس، ۲۵ درصد سهام شرکت رستوران مهربان.

اینها فقط گوشه ای از ثروت شاه است که به ۱۰ میلیارد ریال تخمین زده شده و رسماً اعلام گردیده است. علاوه بر اینها محمد رضا شاه مالک سهام کارخانهها و بانکها در خارج از کشور و اندوخته سرشار در بانک های اروپا و امریکا است. شاه ویلاهای عدیده در پاریس ونیس و پورتوفینو و کالیفرنیا دارد. چندین گله اغنام واحشام و ایلخنها اسب اصیل نیز گوشه ای از ثروت بیگران محمد رضا شاه است. محمد رضا شاه دارای صدها ماشین سواری و باری کشتی و هواپیما و غیره و غیره است. گذشته از اینها شاه در بازار کانی داخلی و خارجی دست دارد. شاه یکی از شرکاء کمپانیهای نفت که غذای ارتش ایران را تأمین میکند و شاه و خاندان سلطنتی برای جمع آوری ثروت از احتکار و سفته بازی گرفته تا قاچاق هرورتن بهر وسیله ای دست میزنند.

مطبوعات معتبر خارجی تاکنون صفحات زیادی به ثروت بیگران شاه و دوزو و کلک خاندان پهلوی اختصاص داده اند که ما شواهدی از آنها را نقل میکنیم:

« شاه میدانند که مردم از او بیزارند و اباهمین امر که او مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار از ثروت خود را اخیراً بیک بانک سوئیس منتقل ساخته در اثر پیش بینی روز های تیره و تاریک آینده نیست. » (مجله « ابی » چاپ سوئیس، ۲۶ اوت ۱۹۶۱.) « من از ملاقات با میلیونرهای نظیر شاه ایران نفرت دارم. شاه ایران با پنجمه ثروت و انجنان زندگی پرتجمل بامریکا آمده است تا از مالیات دهندگان امریکائی گدائی کند. . . . » (از مقاله مارگارت لئونارد در روزنامه دیلی نیوز چاپ امریکا مورخ ۱۷ آوریل ۱۹۶۲.)

شاه میگوید که فروش املاک سلطنتی بی پایان رسیده است. البته این گفته شاه بدان معنا نیست که وی کلیه املاک را بدوستان فروخته است. مجله معروف انگلیسی « اسپیکاتور » ۱۶ اوت ۱۹۶۳ نوشت: « شاه تعداد ۱۰۹۲ دهکده را از تقسیم معاف کرده و کنار گذاشته تا تاریخی شایسته ای برای ولیمهدش رضا باشد. این تنها محمد رضا شاه نیست که بدادوسید مشغول است. همه خاندان سلطنتی از مادر شاه گرفته

آقای کاپلر بانک استاد زبان فارسی دانشکده پرینستون طی سخنرانی در دانشکاه هار وارد امریکا در آوریل سال ۱۹۶۵ چنین گفت: « ظاهراً بنظر میرسد که ایران در اینمدت بابر خورداری از امنیت با ایجاد رفوهمائی ناآل شده است و این البته ظاهر قضیه است. ثبات و امنیت ایران امروز بیشتر ظاهری است تا حقیقی و از نظر ارگانیسم سالم نیست و بیشتر بر ترور و وحشت ملت قرار دارد تا بر ایمان و اعتقاد آنها و بیشتر بر منع و تهدید تکیه دارد تا بر اطاعت و موافقت. و سطحی است و آب باریکه است. . . . و میان مردم و طبقه حاکمه وزیرم سلطنت گودال عمیقی احساس میشود. »

پروفیسور امریکائی سپس میگوید: « شاه همواره کلیه امور کشور را در اختیار خود داشته و اکنون نیز حکومت در ایران مسئله است مربوط به شخص او و دیکتاتوری او. . . . او بزور سازمان امنیت حکومت میکند و این حکومت را بدست تکنوکراتهای جوان اداره مینماید که نه مذهبیتی میان مردم دارند و نه استقلال رائی از خود. . . . حکومت دیکتاتوری شاه عمیقاً مورد نفرت است. »

خبرنگار مجله انگلیسی نیوستیمن مورخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۳ شاه ایران را چنین توصیف میکند: « حکومت وی مطلقاً حکومت استبدادی و شخصی است. مجلس بلا اختیاراتی و وسیعتر از اختیارات ژورژ سوم داده است. وی میتواند بمیل خود کسانی را بعنوان وزارت به مزدوری بگیرد و بدخواه خود آنها را در معرض آتش حمله قرار دهد. وی نسبت بهر کسی که در پیرامون او شهرت و معروفیتی بهمزند بشدت حسادت میوزد. . . . در پیرامون شاه هیچکس که دارای اندکی شخصیت و لیاقت باشد جای خود نمیباید. با وجود ادعا های شاه تمایل باطنی او منجی برادامه حکومت مطلقه پندش میباشد وقتی از وی پرسیدیم که آیا هیچگاه این فکر برای او دست نداده که موفقیت ناپایدار خود را رها کند و بیرون برود و در گوشه ای باستراحت بپردازد؟ سایه ای از ناراضائی و ناراحتی در قیافه اش نقش بست و گفت: « خیلی کم. » و بالاخره همین چندی پیش روزنامه « تریبون » وابسته بحزب دولتی انگلستان در شماره ۵ نوامبر ۱۹۶۵ خود نوشت:

« رژیم ایران علی رغم عنوان میان تهبی و پرزرق و برق سلطنت مشروطه (که خود یک شوخی تلمیحی است و مفهوم از آن اعمال مشروطه شخص شاه در همه چیز است) مصمم شده است که همه مخالفتها را در هم شکند. »

یغادر تاجدار

سوم اوت ۱۹۶۲ روزنامه « ایماژوموند » شاه ایران را که به غارتگری در میهن ما مشغول است چنین معرفی کرد:

« رضا شاه پدر شاه کنونی ایران یک قزاق بیسواد و تهیدستی بیش نبود. ولی بعدها که سلطنت رسید با توسل به ترور و زجر و شکنجه املاک بزرگی را غصب کرد و به بزرگترین ملک ایران تبدیل شد پس از مرگش کلیه این املاک مغضوبه به پسرش شاه فعلی ایران رسید. »

پس از مرگ پدر، پسر براریکه سلطنت تکیه زد. محمد رضا شاه و افراد خانواده اش با استفاده از عناوین اعلیحضرتی و والاحضرتی نه فقط اربابه ۹۰ میلیون تومانی رضا شاهرا حفظ کردند، بلکه آنها چندین برابر ساختند.

وقتی انسان فهرست دارائی شاه را فقط درنیدان پهلوی مطالعه میکند در اولین لحظه از خود میپرسد: اینهمه دارائی را شاه از کجا آورده است؟ آیا این شاه است یا مقاطعه کار، دلال، راهساز، کشتی دار، بازرگان، رباخوار، سفته باز، مالک و غیره. شاه و خاندان سلطنتی هنوز هم از زمینداران بزرگ ایران بشمار میروند. طبق ارقام رسمی مجموع املاک خاندان سلطنتی عبارت بود از ۵ درصد کلیه اراضی قابل کشت ایران که در حدود دو هزار ده و مزرعه و مرتع و مساحت زیادی جنگل و باغ. با مقدار

تا برادران و خواهران و فرزندان آنها و وابستگان و غیره همگی سرگرم تراجند. اشرف پهلوی خواهر توأم شاه را همه میشناسند. مردم ایران این رامانند سرزنده بانهروتن در ایران، دلال امپریالیستها، باجگیر ازتجار وصاحبان صنایع، سرمایه دار و زمین خوار مینامند. کسافست که متذکر گردیم پسر ارشد اشرف شهرام نمایندگی فروش ماشین آلات چند کشور را در ایران دارد. شهرام رئیس هیئت مدیره شرکت « ایران یوکو » است و ریاست هیئت مدیره شرکتهای عمرانی روستائی ایران، مارلیک، کامران کار و شرکت لاولچ را بعده دارد.

غلامرضا، حمید رضا، عبدالرضا، محمود رضا، خواهر دیگر شاه فاطمه، دختر شاه شهناز و مادر شاه تاج الملوك هر یک صاحب زمینهای مرغوب و سهام کارخانهها و مؤسسات صنعتی هستند و بجزارت (البته در رشته واردات) مشغولند.

ثروت بیگران شاه در ایران در ظاهر در بنیاد پهلوی متمرکز گردیده است. داستان بنگارهای شاه که خیبرخان کوردزی در نیویورک فاش ساخت و مجله مشهور نیشن در شماره ۱۲ آوریل ۱۹۶۵ شرح مفصلی آسرا درج نمود بمرور قهدهمترین قسمتهای آن در ماهنامه مردم منتشر گردید.

این تجمل و آن فقر

داستان زندگی پهلوی و لخرجهها و تجمل بی حد و حصر خاندان پهلوی در ایران و جهان را است. مطبوعات باختری پر از اخبار جنابلی و بر سر حد درباره زندگی پرتجمل شاه و خانواده اش و فقر و مسکنت بی حد و حصر میلیون ایرانی از هستی ساقط شده است. اگر بغواهییم آنچه را جراید و مجلات خارجی در اینباره انتشار داده اند نقل کنیم مثنوی هفتادمین شود. اکنون به برخی از آنها اشاره میکنیم.

روزنامه « اکو » چاپ هامبورگ در آلمان غربی در ماه اوت ۱۹۶۱ درمقایسه زندگی شاه با زندگی مردم ایران نوشته بود:

« خرج گزنان یک شب شاه در مونت کارلو برابر با دستمزد روزانه ۵۰۰ هزار نفر از رعایای اوست کالسکه سلطنتی که با شش اسب عالی کشیده میشود برای شاه یک میلیون مارک خرج برداشته است. پسر خردسال شاه سالانه قریب ۱۲۰ هزار مارک حقوق دارد. ولی دهقانان ایرانی هسته خرما جمع میکنند تا از آن نان درست کرده و سدجوع نمایند. و درآمد سالانه آنان حتی کفاف خرید یکدست لباس را نمیدهد. »

روزنامه « رپوبلیکن لرن » چاپ فرانسه در نوامبر ۱۹۶۱ در مقاله ای تحت عنوان « پلنگ سیاه » درباره اشرف خواهر شاه مینویسد:

« اشرف در زمان حکومت مصدق در فرانسه بسر میبرد و این اقامت بلا امکان داد که چهره بزرگترین لذتها گشوده شود، بروی قمارخانهها، جواهر فروشیها در میدان واندم پاریس. . . . اشرف خیلی به کشور فرانسه دلبنسته است و چطور دلبنسته نباشد؟ در همین فرانسه است کسبه او ویلایی معروف آقاخان را خریداری کرده است. و در همین پاریس است که او شوهر سوم خود را یافته است. . . . دیلی نیوزور چاپ لندن مورخ ۱۹ آوریل ۱۹۶۲ مینویسد:

« دیشب اشرف پهلوی خواهر شاه ایران در مجلس قماری شرکت داشت که در هر دست آن ۲۰ هزار ریال برد و باخت شد. »

روزنامه « دیلی نیوز » چاپ نیویورک مورخ اول آوریل ۱۹۶۳ داستانی از زندگی پرتجمل فرح زن سوم شاه نقل میکند که از فانتزی بدبین ترین افراد نسبت بخاندان پهلوی بالاتر نیست. « دیلی نیوز تحت عنوان آخرین اخبار از پاریس مینویسد:

پاریس کماکان پایتخت مد است و خیاطان پوست دوز پارسی گاه به « مین ویل » که یک ساعت راه اتومبیل از پاریس است سر میزنند زیرا این محل یعنی شهر « متین ویل » واقع مکه انواع پوستها و خزهای گرانبه است. طراحان مشهور پاریس مانند پیرگاردن و اتونویو کاستیلو با اتومبیل خود ببارک بزرگی درهتین ویل سر میزنند که در آنجا اندرهمین پرونده جانوران خردار گرانبها و نایاب گله های بزرگی از این جانوران را پرورش میدهد. این طراحان مشهور برای آن بدانجا میروند که جانوران مورد پسند خود را باصلاح « روی سم » و زنده زنده انتخاب کنند تا پس از آن پوست آنها را بصرف بوسانند.

... تقدیم میشود. ولی در این نامه (نامه بیوست) دو مطلب اضافه شده است که مورد تأیید من نیست. یکی در باره مسافرت آقای وشم (روزبه در این نامه از لحاظ پنهانکاری خود را آقای وشم میخواند) و دیگری در باره «...» اگر خاطر عالی باشد در پاسخ نامه پنج صفحه ای و مفصل من مرقوم فرموده بودید که: «دلایل آقای وشم

بطور کلی مبنی بر ماندن در ایران درست است» و بعد هم برای شرکت در جلسه هیئت سهامداران (پلنوم) لزوم مسافرت موقت او را متذکر شده بودید. من در نامه پیش مجدداً در این باره توضیحاتی دادم و از نظریات آقای وشم شمارا مطلع ساختم. ایشان بطور جدی عقیده دارند که با وجود منطقی بودن دلایل اقامتشان در ایران که مورد تأیید شما نیز واقع شده است دلیلی برای مسافرت طولانی خود نمی بینند و اما در باره مسافرت موقت نیز قبلاً عرض شده بود که اینکار مستلزم هزینه گزینی است که در حال حاضر از عهده تجارخانه ساخته نیست و بعلاوه بمناسبت وقایعی که در عراق روی داده است اصولاً اجازه مسافرت از این راه باحسدی داده نمیشود و سختگیری و اشکالتراشی فراوانی از طرف همه دستگاههای دولتی ایران و عراق بعمل میآید. ضمناً میدانید که آقای وشم اکنون ۱۲ سال است که به بیماری برونشیت مزمن دچار است و تغییر آب و هوا برای ایشان بسیار خطرناک و در حکم مرگ است (مقصود مخاطراتی است که برای شخص روزبه وجود دارد) حالا باید این عوامل مثبت و منفی را با هم بسنجیم به بنیم کدامیک سنگینتر است. در یکطرف لزوم انجام خدمت در امور تجارخانه باضافه هزینه سنگین مسافرت باضافه سختگیری و اشکالتراشی شدید مسافرت از راه عراق باضافه بیماری مزمن برونشیت و خطر

بقیه از صفحه ۱

چه کسانی واقعیات تاریخی را تحریف میکنند؟

قاسمی در قبال این اتهام نموده است موجود (است). این بار اول نبود که خسرو روزبه چنین نسبتی به احمد قاسمی میداد. حتی در همین نامه ۷ بهمن ماه ۱۳۳۵ که فوقاً بآن اشاره شد در مورد ارزیابی نسبت بیکی از افراد حزب چنین مینویسد: «و اینک در مدتی کمتر از یکسال ثابت شده است که اینگونه اشخاص ناتوان تا چه حد میتوانند زبان برسانند. همین آقای... (مقصود فرد مورد ارزیابی است) خودش را در برابر آخوند (اسم مستعار احمد قاسمی در ایران) صفر مطلق حساب میکرد.

او هم از اینگونه اشخاص خوشش میامد زیرا اینها بودند که حس جاه طلبی شگفت انگیز و زیان بخش او را ارضاء میکردند و بهمین جهت در زیر بال او بیکه تاز میدان بودند ولی خوبست که زندگی آموزنده است و بنحو شایسته ای نشان میدهد که امثال آخوند با

پر و بال دادن اینگونه اشخاص متعلق چه خیاتهائی مرتکب شده اند... من مثالهای روشن و زیادی دارم و میدانم اینگونه گروه سازها از کجها تشکیل شده اند، چه شخصتهائی در این گروهها شرکت داشته اند و چه زبانهای زده اند و چه حقهائی را پایمال کرده اند. آخر یکروز نوبت گفتن همه این مطالب خواهد رسید و کسانی که در آنها غش باشد سیه روی خواهند شد». در نامه دیگری که بتاريخ ۲۴ بهمن ماه همان سال است روزبه در باره مسئله دیگری که به او پیشنهاد شده به کمیته مرگزی مینویسد: «همکاری من بخصوص در امری که آخوند

مهلت تغییر آب و هوا و در طرف دیگر یک مسافرت موقتی شش یا حداکثر دوازده ماهه بفرانسه (بدون آنکه بتواند لااقل در جلسه سهامداران نیز شرکت جوید) من مجموعاً به آقای وشم حق میدهم و این مسافرت موقتی را زبانخیش تر از اثرات مفید آن میدانم». ارگان انشعابگران در جای دیگر مقاله

مورد بحث مینویسد: «پلنوم و سیم چهارم روزبه را در موقعی که وی در چنگال دشمن اسیر و در آستانه مرگ قرار داشت بعضویت کمیته مرکزی برگزید و این کار علیرغم کسانی صورت گرفت که امروز بخاطر بهره برداری از نام روزبه «شقیفه بقرار» او شده اند».

صورت جلسه پلنوم چهارم کمیته مرکزی نشان میدهد که پیشنهاد بر گماری خسرو روزبه بعضویت کمیته مرکزی حزب بخلاف آنچه ارگان انشعابی مدعی است از طرف خود کمیته مرکزی پیشنهاد شده و باتفاق آراء تأیید گردیده است. صحیح است که یکی دو نفر از اعضاء کمیته مرکزی از دل و جان به این تصمیم نینویستند ولی آنها درست همان کسانی هستند که از حزب انشعاب نموده و امروز مدعی هستند که گویا خود علیرغم دیگران پرچمدار عضویت خسرو روزبه در کمیته مرکزی حزب توده ایران بوده اند.

بقیه از صفحه ۴

زندگی شاه و دربار پهلوی از دید مطبوعات خارجی

و باور نکردنی چشم را بدان حد خیره میکند که گوئی علاقه زندگی لوکس و پر مخارج خود مذهب جدیدی شده است. در میان این جهان پر تجمل و عالی همچنان زندگی فتوادی باقی است. در کاخ مرمر خواب فرخناز مهمترین مسئله است و ۱۹۰ گرم شیریکه میخورد دارای اهمیت غیرقابل انکار است»

مردم از شاه بیزارند

ملغین درباری از محمد رضا شاه پهلوی بسیار تجلیل میکنند. جارجیان تبلیغاتی گوش فرمان سعی دارند شاید بتوانند پرده ساتری بر عریانی زشت شاه بیافکنند. آنها میکوشند تا محمد رضا شاه را وجیه المله قلمداد کنند. ولی آیا میتوان حقایق را با دروغ و واقعیات را با سفسطه پوشاند؟ حتی تایمز لندن که قاعدتاً مبیاست از محمد رضا شاه پهلوی تجلیل کند در شماره ژوئیه ۱۹۶۱ خود مینویسد: «دربار شاه که مانند سایر دربارهای پادشاهان مرکز تحریکات است نمیتواند عاملی برای انجام تغییرات در کشور باشد». مردم ایران

تعبیه کرده اند که در آن یک حوضچه از مرمر بار که های ارغوانی و فواره های زیبا وجود دارد. در اطراف حوضچه راحتی های پوشیده از مخمل سربری رنگ موجود است که اطراف آنرا گل سرخ و ریاحین فرا گرفته اند. در ۲۰۰ کیلومتری این کاخ در پلاژ بابلسر در ناحیه ای که با پلاژکان فرانسه پهلومیزند در میان درختان مرکبات شاه دارای کاخ استراحت خیره کننده است. تجمل این خانه را با صفت آسمانی میتوان توصیف کرد. در اینجا در میان درختان بزرگ اوکالیپتوس دهها طوطی رنگارنگ زندگی میکنند که از هندوستان وارد شده است. این کاخ دارای زمین تنیس در وسط درختان کهنسال و مین پینگ پنگ و استخر موزائیک لاجوردی رنگ و اصطبل پر از اسبان اصیل است. این کاخ استراحت از طرفی نظیر قصور افسانه سلاطین شرق، از طرف دیگر شبیه دیوانه بازی خدایان ثروتمند عالم سینما است. در میان طبیعتی زیبا مظهر یک زندگی برتجمل

در آن مداخله داشته باشد غیر معقول و محال است.»

اینست قضاوت روزبه در باره یکی از انشعابگران و برخی از کسانی که امروز خود را پرچمدار تعقیب راه روزبه میمانند و دیگران را متهم به مخالفت و حتی توطئه چینی علیه او میکنند.

بهترین شاهد در باره نظر این انشعابگران نسبت بخسرو روزبه و مخالفت کینه توزانه آنان علیه وی، حتی پس از مرگ قهرمانانه اش، روشی است که همین احمد قاسمی و غلامحسین فروتن در مورد انتشار دفاعیه خسرو روزبه اتخاذ نموده اند. صورت جلسات هیئت اجرائیه سال ۱۳۴۰ حاکی است که بهنگام بحث در باره پیشنهاد هیئت دبیران دائر به چاپ و انتشار مدافعات خسرو روزبه در دادگاه نظامی این افراد تحت عنوان اینکه بعضی از اظهارات روزبه با تئوری و خط مشی حزب تطبیق نمیکند با این پیشنهاد مخالفت ورزیدند و حتی علیرغم تمام توضیحات و استدلالاتی که در باره لزوم انتشار این مدافعات از جانب هیئت دبیران و سایر اعضاء هیئت اجرائیه داده شد یکی از آنان رأی مخالف داد و دیگری از دادن رأی سر باز زد.

بنا بر این آنچه شگفت انگیز است این نیست که در جلسه یادبود شهیدان به «کسانی که میخواهند سنن انقلابی ایران را از خود حزب جدا کنند و راهی غیر از راه حزب توده ایران، راه روزبه ها و سیامکها دربیش گرفته اند» «اعلان جنک» داده شده است بلکه حیرت انگیز اینست که مخالفین سرسخت روزبه، کسانی که عمر با او روی جاه طلبی و خود پسنی از در دشمنی و کینه توزی درآمده اند، امروز پرچم هواداری او را بردارند و جسارت را بانجا برسانند که او را پیشقدم راه ضد حزبی و ضد تشکیلاتی خویش معرفی نمایند.

بیش از دیگران از این حقیقت خبر دارند. شاید با در نظر گرفتن این واقعیت است که روزنامه ایتالیائی «کوریه مرکانتیله» ژوئن ۱۹۶۱ نوشت:

«در غرب کسانی هستند که سلطنت ایران را پایدار میدانند و فکر میکنند ارتش ایران در موقع لزوم سلطنت ایران را حفظ خواهد کرد. ولی این فکر زیاد درست نیست و این نظر که ملت ایران یک ملت شاه پرست است صحت ندارد.»

روزنامه سکولوی ایتالیا چاپ رم ۹ ژوئیه نوشت:

«از گزارشهایی که از ایران میرسد چنین برمیآید که مردم ایران مسب تمام بدبختیهای خود را دربار و شخص شاه میدانند. مردم میگویند شاه است که کشور ما را به خارجها فروخته و خزانه میهن ما را غارت کرده است. مردم میگویند شاه است که برای رنگین ساختن بساط عشرت خود از امریکا و انگلستان پول میگردد و نه تنها نفت را مجانی بآنها تقدیم میکند بلکه استقلال ما را نیز برای حفظ موجودیت خود میفروشد.»

بقیه این مقاله را در شماره آینده ماهنامه مردم میخوانید.

رویدادها و تفسیرها

شصت و یکسال از انقلاب مشروطیت ایران میگذرد

مهمترین درس این انقلاب به نحو زیرین افاده شده است:

«ایران نیازمند انقلاب اجتماعی تازه است، انقلابی که برای رشد قوای مولده میدان مساعد ایجاد کند، انقلابی که ایران را بسوی استقلال و دموکراسی و ترقی ببرد، انقلابی که ایران را از بلایای استعمار و استبداد رهائی بخشد.

اگر در مرحله انقلاب مشروطیت سوسیال دموکراسی انقلابی، انجمنها و سازمانهای مجاهدان نیروی آگاه انقلاب بودند، در مرحله کنونی انقلاب که کماکان باید وظایف حل شده یک انقلاب ملی و دموکراتیک را انجام دهد، حزب توده ایران، سازمانهای ملی و دموکراتیک، اپوزیسیون مترقی و آزادیخواه

جنبشهای ملی بورژوا - دموکراتیک دانسته است. خلقهایی که چنین انقلابی در تاریخ خود دارند کاملاً ذیقند بدان بیاند.

امروز از انقلاب مشروطیت نامی باقی است و استبداد سلطنتی با تمام مظاهر ناپسند آن در کشور احیاء شده است. مبارزه علیه استبداد سلطنتی، مبارزه برای احیاء سنن انقلاب مشروطیت، مبارزه برای اجرای اصول دموکراتیک قانون اساسی در دستور روز کلیه نیروهای مترقی است.

درسهای انقلاب مشروطیت می آموزد که اگر کلیه قشرها و نیروهای مترقی جامعه متحد شوند و متحداً بکوشند، میتوانند استبداد و حامیان وی را بعبق نشینی و هزیمت وادارند. در اعلامیه کمیته مرکزی که از آن یاد کرده ایم

بقیه از صفحه ۳

متن دفاع رفیق علی خاوری در دادگاه بدوی نظامی

وجود ندارد. حال از کجا و چگونه این گونه اتهامات را بمن چسبانده اند قضاوت آنرا بعهده دادرسان محترم واگذار میکنم و از آن میگذرم.

دادرسان محترم باین استدلال واستنتاج کيفر خواست نیز توجه فرمائید که میگوید «باتوجه باعترافات جعفر نجاریون وحکمت جو و خود متهم درباره مسافرت چهار نفر از کادر های حزبی فراری ومخفی بشمال محرز ومسلم است که متهم پرونده در جلسه متشکله از کادر های حزبی فراری ومخفی حزبی شرکت داشته و از محل آنها آگاهی دارد و در واقع مغز متفکر جلسه بوده است که گزارشات تهیه شده را برای رهبری حزب شخصاً تهیه وامضاء مینماید. اینک باتوجه به مسئولتهای حزبی که متهم پرونده قبل از عزیمت بشوروی در ایران داشته و همچنین مسئولتهای وی در شوروی ومأموریت وی از طرف حزب به چین کونیست محرز ومسلم است که نامبرده یکی از کادر های انقلابی باتجربه وورزیده کمونیستی میباشد که مورد اعتماد صددرصد رهبری حزب منجمله توده وحزب کمونیست شوروی است و با احتمال قوی مقامهای حساسی در کشورهای کمونیستی داشته و از نظر نویسندگی واحاطه به تئوری مارکسیستی بسیار قوی است و از بیان حقایق خود داری میکند». من از آخر این قسمت از کيفر خواست شروع میکنم. اگر درست است که نامبرده از بیان حقایق خود داری میکند پس آنچه که در فوق بنام حقایق ذکر شده است ساخته فکر چه کسی است؟ قدری بالاتر در کيفر خواست گفته شده: «با احتمال قوی مقامهای حساسی در کشورهای کمونیستی داشته». آقایان دادرسان توجه داشته باشند وقتیکه صحبت از احتمال میآید سندیت این اتهام و بسیاری از اتهامات موجود در پرونده که بر این قیاس تنظیم شده است تاچه میزان

چنین مشارکتی است. وجود چنین قوانینی که از تشکیل احزاب سیاسی کارگری ممانعت میکند بهر عنوانی که باشد ناقض قانون اساسی و حقوق ملت ایرانست و مانع جدی در راه امکان مشارکت قاطبه اهالی مملکت ایران در امور معاشی و سیاسی وطن آنها میگردد. قبل از این با اتهامات ناروای جاسوسی، وطن فروشی و بیگانه پرستی اشاره کردم و طرز تفکر یکتفر توده ای را در مورد انترناسیونالیسم پرولتری، مهن دوستی وتباین کامل این طرز تفکر با هر گونه اتهام ناروای نظیر اثبات کرده ام حال بدلائل اقامه شده علیه ما در مورد اینگونه اتهامات توجه فرمائید. این نظر سازمان امنیت و دلائل آن و نظر دادستان محترم است: «با توجه با جزئیتهای معموله از وی محرز ومسلم میگردد که متهم پرونده علاوه بر کلاسهای حزبی کلاسهای جاسوسی را نیز طی نموده است. پیشنهاد تشکیل سازمان افسری وسازمان اطلاعات بر رهبری حزب یکی از نيات عملیات متهم بجاسوسی برای بیگانگان و ایجاد انقلاب در ارتش و کشور میباشد». در قبال این جمله پردازی فافده هر گونه حس مسئولیت چه میتوان گفت جز اینکه بگویم «گر این تیر از ترکش رستمی است، نه بر مرده برزنده باید گریست». این نمونه دقت موشکافانه سازمانهای امنیتی وقضائی کشور است که وظیفه خود را حفظ امنیت واجرای عدالت معرفی میکنند. پس از آن چه توقعی از دیگر سازمانها میتوان داشت؟ دادرسان محترم اگر با پرونده من آشنا باشند لابد هنگام قرائت این قسمت از کيفر خواست از خود پرسیده اند که این اتهام بر پایه کدام سؤال وجواب در بازجویی و بر مبنای کدام مدرک بر متهم وارد آمده است. در اینصورت حق هم دارند زیرا کوچکترین مستمسک ظاهری هم برای آن

امسال شصت و یکسال از یکی از برجسته ترین حوادث تاریخ اخیر کشور ما یعنی انقلاب مشروطیت میگذرد. کمیته مرکزی حزب توده ایران در اعلامیه ای که سال گذشته بمناسبت این جشن بزرگ صادر کرده است انقلاب مشروطیت ایران را با کلمات زیرین وصف میکند:

«در تاریخ کهن و سرشار از حوادث بزرگ کشور ما انقلاب مشروطیت یکی از مهمترین و مؤثر ترین وقایع است که سیمای جامعه ما را دگرگون ساخت. انقلاب مشروطیت ایران فصلی است پر شور و افتخار آمیز از کتاب هیجان انگیز بیداری آسیا که بویژه از طلیعه قرن کنونی آغاز میشود. انقلاب مشروطیت از جهت عمق ودائمه خود یکی از بزرگترین انقلابات ملل آسیا در دوران خویش است. انقلاب مشروطیت را متفکرین و انقلابیون عصر و از آنجمله یکی از نوابع سترگ انقلاب ولادیمیر ایلیچ لنین باشور تمام ستوده است و آنرا حلقه ای از زنجیر

مجلسین جدید در ظرف سه ماه از تاریخ مزبور باید منعقد گردد. عملاً این دوره فترت در آخرین دوره انتخابات دوره مقننه اخیر به دو سال رسیده و پس علیهذا وبهین جا مثالها را خاتمه میدهم زیرا این رشته سر دراز دارد. باین ترتیب مشاهده میشود جای درستی برای این اساس مشروطیت نگذاشته اند که ما بتوانیم آنرا نقض کنیم و یا نقض کرده باشیم. یک سلسله از اصول قانون اساسی و متمم قانون اساسی بکلی تعطیل و فراموش شده است و قسمتی دیگر از مواد قانون اساسی باوضع وتصویب قوانین جدید متناسب با احتیاجات روز طبقات خاکمه نقض گردیده است. از جمله ماده یک قانون مجازات جرم برضد مملکت است که هدف اصلی آن احزاب و اجتماعات سیاسی طبقه کارگر است. ماهیت این قانون که هم اکنون بموجب آن ما را محاکمه میکنند و قوانین نظیر آن با روح قانون اساسی کشور مخالف است. این قانون بتصویب نمایندگان ملت ایران نرسیده است. برای اثبات خود این مدعا از بیانات خود مسئولین امر ورئیس دولت در مورد مجلسی که این قانون را تصویب نموده است استمداد میکنم. با مراجعه بجرائد روز حین تشکیل ویس از آغاز تشکیل مجلس شورای ملی دوره بیست و یکم مشاهده میشود که انتخاب نمایندگان این دوره بعنوان بیگانه انتخابات واقعی نمایندگان ملت معرفی شده است که در تاریخ انتخابات مجلسین ایران گویا سابقه و نظیر نداشته است. استدلال بسیار ساده است. مجالس دوره های قبل، از جمله مجلس تصویب کننده ماده یک قانون مجازات جرم برضد مملکت که در مورد ما بان اشاره میشود نتیجه رأی وتصمیم نمایندگان ملت ایران نیست وباستناد آن نمیتوان حکمی صادر کرد. از آن گذشته مگر نه اینست که طبق قانون اساسی مملکت قاطبه اهالی مملکت ایران باید در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت داشته باشند؟ اهالی مملکت ایران بچه شکل میتوانند در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت داشته باشند؟ بچه شکل و از چه طریقی؟ آزادی

ایران نیروهای آگاه انقلابند. راز موفقیت نسبی قوای انقلابی دیروز هماهنگی و وحدت عمل آنها بود و علت ناکامیهای امروزی ما پراکنندگی ماست. اگر نیروی وسیع اپوزیسیون انقلابی امروز در ایران متشکل و متحد میشد، و از شرایط جهان و ایران خردمندانه استفاده میکرد، میتواندست انقلاب ناتمام ایران را برانجام رساند. مسئولیت عظیم تاریخی متوجه کسانی است که با وجود روشن بودن این ضرورت آنرا به بهانه های مختلف نادیده میکنند.

بررسی انقلاب مشروطیت، آموختن درسهای انقلابی و سیاسی از این حادثه عظیم و مکتب جلیل انقلابی و انطباق خلاق آن بر شرایط کنونی انقلاب ایران وظیفه انقلابیون امروزی کشور ماست.

فرخنده باد جشن مشروطیت و پایدار باد سنن مقدس آن!
درود بروان شهیدان انقلاب!

است؟ باز قدری بالاتر صحبت از مسئولیتهای من در شوروی شده است که بارها گفته ام جز تحصیل علم وتدریس زبان فارسی کاری نداشته ام و صحبت از سفر من به چین شده است ولی صحبتی از اینکه هدف این مسافرت چه بوده است بمیان نیامده زیرا تدریس زبان فارسی که هدف این مسافرت بوده است از اصالت کيفر خواست میکاست و بان سیستمی که از ابتدا در تنظیم کيفر خواست بکار برده شده لطمه میزد. البته همانطوریکه قبلاً ذکر شد منظور از سیستم تنظیم کيفر خواست همان بزرگ جلوه دادن امر وسنگین کردن وضع متهم است و باز بطوریکه دادرسان محترم توجه مفرمائید در اینجا هم سیستم تنظیم کيفر خواست ملحوظ شده است. در جای دیگر کيفر خواست صحبت از مسافرت بشمال و بررسی وضع منطقه شمالی ایران وصحبت از بر تشکیل گارد ضربت وتشکیل هسته های مسلح دهقانی بمنظور انجام عملیات پارتیزانی بمیان آمده است. در اینجا نیز از گاهی کوهی ساخته شده است. مسافرت من بشمال صرفاً جنبه استراحت پس از نفاهت و نتیجه تمایل شدیدم بدیدن قسمتی از وطن زیبایم بود. شمال هم مانند جنوب یا مشرق و مغرب میهن ما قسمتی از وطن ماست و قسمتی از خانه بزرگ ماست (که متأسفانه حق اجاره نشینی را هم در آن نداریم) و ما هم مثل سایرین حد اقل حق دیدن و لذت بردن از مناظر طبیعی آنرا داریم. طبق چه منطقی، توده ای فقط در صورتی بشمال میرود که منظورش بررسی وضع و تدارک عملیات پارتیزانی باشد؟ آیا توده ای چشم و قلب و احساسات ندارد؟ منطقی متهم کنندگان ما اینست که چون توده ای بوده است که بشمال رفته و حال اگر هیچگونه مدرک ودلیلی هم که در دست نباشد حتماً به نیت بررسی وضع و بمنظور تدارک عملیات پارتیزانی بشمال رفته است. و سپس رفیق خاوری بهرد موادی که در کيفر خواست علیه او و رفیق حکمت جو عنوان شده است پرداخت.